Original Article **Open Access**

Health Law Journal

2023; 1(1): e32

International ThinkTank of Human Dignity | The Bioethics and Health Law Institute | The Iranian Association of Medical Law

The Right to Mental Health in Family Law

Maryam Ossadat Mohaghegh Damad[1]

1. Department of Law, Branch of Law, University of Imam Sadiq (AS), Sister Campus, Tehran, Iran.

ABSTRACT

Background and Aim: It is no secret that children grow up and learn the first communication with the community in the family. The performance of parents in the family will have a direct impact on the mental and physical health of children. Factors affecting mental health in people's lives include understanding one's own behavior, creating healthy and useful relationships, social and personal skills, and controlling emotions. Therefore, paying attention to the right of mental health in the family is very important.

Methods: In the current fundamental research, descriptive-analytical and library-based, the laws and regulations existing in Iran's legal system in the field of mental health in the family have been examined.

Ethical Considerations: In this research, the principles of trustworthiness, honesty, neutrality and originality of the work have been observed.

Results: By examining the laws and regulations governing the family, examples of legal attention to the rights of mental health in the family have been found, in which the legislator has addressed matters beyond the material and tangible rights of the family. These cases are sovereign divorce, khula divorce, dissolution of marriage, good company and respect for the privacy of couples.

Conclusion: Considering the importance of mental health in individual and family life, it is appropriate that with special attention to this field, society members and especially couples have gained enough knowledge about each other's mental health rights so that in order to promote mental health rights first in family and then take steps in society**.**

Keywords: Mental Health; Family Mental Issu; Good Company; Family Health; Right to Health

Corresponding Author: Maryam Ossadat Mohaghegh Damad; **Email:** m.mohaghegh@isu.ac.ir

Received: September 28, 2023; **Accepted:** December 30, 2023; **Published Online:** March 18, 2024

Please cite this article as:

Mohaghegh Damad MO. The Right to Mental Health in Family Law. Health Law Journal. 2023; 1(1): e32.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

This Open Access Article Distributed under the Terms of the Creative Commons Attribution Non-Commercial License 4.0 (CC BY-NC 4.0)

دسترسی آزاد | مقاله پژوهشی

مجله حقوق سلامت

دوره اول، شماره اول، ۱۴۰۲

حق بر سلامت روان در حقوق خانواده

مریم‌السادات محقق داماد[۱]

۱. گروه حقوق، دانشکده حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خواهران، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: بر کسی پوشیده نیست که فرزندان در خانواده رشد می‌کند و اولین ارتباطات را با اجتماع فرا می‌گیرد. عملکرد والدین در خانواده، بر سلامت روانی و جسمی فرزندان تأثیر مستقیم خواهد گذاشت. از عوامل مؤثر بر سلامت روانی در زندگی افراد می‌توان به درک رفتار خود، ایجاد ارتباط سالم و مفید، مهارت‌های اجتماعی و فردی،کنترل هیجانات اشاره کرد. از این رو توجه به حق سلامت روان در خانواده از اهمیت بسیاری برخوردار است.

روش: در پژوهش بنیادین حاضر، توصیفی ـ تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای، به بررسی قوانین و مقررات موجود در نظام حقوقی ایران در زمینه سلامت روان در خانواده پرداخته است.

ملاحظات اخلاقی: در تحقیق حاضر، اصل امانتداری، صداقت، بی‌طرفی و اصالت اثر رعایت شده است.

یافته‌ها: با بررسی قوانین و مقررات حاکم بر خانواده مصادیقی از توجه قانونی به حقوق سلامت روان در خانواده یافت شده است که در این موارد قانونگذار به اموری فراتر از حقوق مادی و ملموس خانواده پرداخته است. این موارد عبارتند از: طلاق حاکم، طلاق خلع، فسخ نکاح، حسن معاشرت و احترام به حریم خصوصی زوجین است.

نتیجه‌گیری: با توجه به اهمیت سلامت روان در زندگی فردی و خانوادگی شایسته است که با توجه خاص به این حوزه، افراد جامعه و به خصوص زوجین از حقوق سلامت روان یکدیگر آگاهی کافی را کسب کرده تا بدین‌وسیله در راستای ارتقای حقوق سلامت روان ابتدا در خانواده و سپس در جامعه گام برداشته شود.

واژگان کلیدی: سلامت روان؛ روان خانواده؛ حسن معاشرت؛ سلامت خانواده؛ حق بر سلامت

نویسنده مسئول: مریم‌السادات محقق داماد؛ **پست الکترونیک:** m.mohaghegh@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۶؛ **تاریخ پذیرش:** ۱۴۰۲/۱۰/۰۹؛ **تاریخ انتشار:** ۱۴۰۲/۱۲/۲۸

خواهشمند است این مقاله به روش زیر مورد استناد قرار گیرد:

Mohaghegh Damad MO. The Right to Mental Health in Family Law. Health Law Journal. 2023; 1(1): e32.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY-NC 4.0 می‌باشد.

مقدمه

بر اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی، «سلامتی» تنها به معنی فقدان بیماری و نقص عضو نیست، بلکه رفاه جسمانی، روانی و اجتماعی را نیز دربر می‌گیرد. این بدین‌معناست که اساس سلامتی یک موضوع چندبعدی است و در راستای ارتقای سلامت جامعه، باید به تمام ابعاد آن به طور کامل توجه نمود.

به عنوان مثال در بحث درمان اگر تنها به بعد زیست‌پزشکی روان توجه شود، شیوه‌های درمان به درمان دارویی منحصر خواهد شد، اما با در نظرگرفتن ابعاد روان‌شناختی و معنوی این مفهوم، اصلاح ساختارهای اجتماعی، سلامت روان در خانواده و بررسی هویت معنوی افراد نیز در فرآیند درمان اهمیت می‌یابد. بنابراین باید توجه نمود که مشکلات جسمی بر روان فرد، مشکلات روانی بر جسم، هر دوی آن‌ها بر جامعه و اختلالات موجود در جامعه بر هر دو بعد سلامتی تأثیرگذار می‌باشند.

سلامت روان علاه بر اینکه یک نیاز فردی است، یکی از نیازهای اجتماعی نیز به شمار می‌رود، چراکه عملکرد مطلوب جامعه مستلزم برخورداری از افرادی است که از سلامت و بهداشت روان در وضعیت مطلوبی برخوردار باشند. از این رو هر فرد محصول روابط متقابل درون خانواده خود است و هر فرد زمانی که در خانواده دچار مشکل باشد، نخواهد توانست ارتباط درستی با بیرون و محیط اجتماع برقرار کند. از آنجا که بخش اعظم سلامت روان در خانواده‌ها شکل می‌گیرد، پس توجه به حق سلامت روان در خانواده از اهمیت دوچندان برخوردار است. از این رو پژوهش حاضر با درک این اهمیت پس از بیان مختصری از مفاهیم مصطلاحات به ابعاد حق سلامت در خانواده پرداخته است.

۱. مفاهیم

۱-۱. مفهوم حق: «حق» در لغت به معنای درستی، یقین، عدل و داد، شایستگی و مقابل باطل است (۱). در قانون مدنی ایران حق تعریف نشده است، لیکن حقوقدانان تعاریف مشابهی از حق ارائه داده‌اند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود: «حق عبارت است از توانایی انسان و یا شخص بر چیزی و یا شخص دیگری» (۲). برخی دیگر معتقدند: «حق اختیاری است که هر شخص در برابر دیگران دارد» (۳). در تعریف دیگر از حق آمده است: «حق امتیازی است که قواعد حقوق برای تنظیم روابط اشخاص در مقابل یکدیگر به سود پاره‌ای از آنان در نظر گرفتند یا به عبارت دیگر حق اقتدار و امتیازی است که شخص در برابر سایر اعضای جامعه داراست» (۴).

۱-۲. مفهوم سلامت: «سلامت» در فرهنگ لغات به معنای بی‌گزندشدن، از عیب و آفت رهایی‌یافتن، بی‌عیبی و تندرستی آمده است (۱). «سلامت» اسم مصدر و به معنای سالم‌بودن است، لذا به ادراک، رفتار و پدیده‌ای سالم می‌گویند که کار خود را متناسب با آنچه برای او ایجاد شده است، به خوبی انجام دهد. دو کتاب «شفاء» و «قانون صحت» را تعریف کرده است و در هر دو کتاب صحت را ملکه و حالتی می‌داند که هر یک از جوارح و اعضای انسانی کار مربوط به خود را درست انجام دهد (۵).

در مقابل این تعریف که فقط به سلامت جسم پرداخته است در شرح اصول کافی آمده است صحت حالت یا ملکه‌ایست که کارها به واسطه آن حالت و یا ملکه به خوبی انجام می‌شود و در مسیر کمال قرار می‌گیرد و در مقابل مرض عبارت است از سالم‌نبودن یا اینکه عبارت است از حالت و ملکه‌ای که کارها در مسیر کمال و رشد خود قرار نمی‌گیرد (۶).

۲. انواع سلامت: آنچه در اینجا مورد بحث است، «حق بر سلامت روان» است برای اینکه مفهوم‌شناسی در این بخش کامل شود و بتوانیم تبیین نماییم مراد و منظور ما از حق بر سلامت چیست، باید به این نکته توجه کرد که دو تصویر از سلامت روان با نگرش اومانیستی و اسلامی وجود دارد.

۲-۱. سلامت روان در نگاه اومانیستی: در نگاه مادی و اومانیستی انسان موجودی تک‌ساحتی است که از ماده تشکیل شده است و تمامی احساسات و عواطف و حتی مسائل روانی و معنوی در این دیدگاه نوعی ارتباط و علاقه با بعد مادی انسان پیدا می‌کند، به همین دلیل معتقدند ریشه مسائل روانی در جسم و عصب انسان نهفته است و اگر سخنی هم از روان به

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

میان می‌آید، با روان که در نگاه دینی است، متفاوت است. در این نگاه جسم انسان منشأ سلامت روان است، هرگاه جسم انسان در رفاه باشد، سلامت روان تأمین می‌شود (۷).

۲-۲. سلامت روان در نگاه دین: انسان در این نگرش دارای دو بعد است و فقط جسم و ماده نیست و دارای روح می‌باشد. پیروان این نگرش معتقدند همان‌گونه که جسم مریض می‌شود روح هم مریض می‌شود و همان‌گونه که درمان جسم نیازمند پزشک و دارو و تجویزهای خاص می‌باشد، روح انسان نیازمند پزشک و دارو می‌باشد. در این نگاه سلامت روان علاوه بر آنکه می‌تواند در خدمت سلامت جسمی قرار بگیرد، دارای هویت و شخصیت مستقل نیز است (۸).

پس از ارائه تعریفی از سلامت اکنون به شکل جزئی‌تری مصادیق حق بر سلامت در حوزه حقوق خانواده و زوجین مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۳. مصادیق حق بر سلامت در رابطه با زوجین: مصادیقی که در این پژوهش ارائه شده است، عبارت از: طلاق حاکم، طلاق خلع (۹)، فسخ نکاح، حسن معاشرت احترام به حریم خصوصی زوجین است.

۳-۱. طلاق حاکم: برخی از اسنادی که مؤید حق طلاق مرد است عبارتند از: ۱ـ حدیث نبوی «الطلاق بید من اخذ بالساق»؛ ۲ـ آیات قرآن که طلاق را به مرد نسبت داده است، مثل آیه ۲۲۶ سوره بقره: «لاجناح علیکم ان طلقتم النسا ما لم تمسوهن او تفرضوا لهن فریضه»؛ آیه ۴۹ سوره احزاب: «یاایها الذین آمنوا اذا نحکتم المومنات ثم طلقتموهن»؛ آیه ۱ سوره طلاق: «یا ایها النبی اذا طلقتم النسا فطلقوهن لعدتهن.»

اما اعطای حق طلاق به مرد به این معنا نیست که زن نمی‌تواند خود را از قید زندگی با زوج رها سازد، بلکه در مواردی به زن اجازه داده شده که خود را از قید زوجیت رها سازد؛ به طور مثال: ۱ـ اعطای وکالت در طلاق به زوجه که مورد بحث حاضر نیست؛ ۲ـ طلاق در اثر ترک تکالیف نسبت به زوجه: در توضیح این مورد می‌توان گفت، نشوز صفتی است که بر زوج و زوجه عارض شود. امتناع از وظایف زوجیت چه از جانب زوج و چه از جانب زوجه نشوز نامیده می‌شود. به عنوان مثال ترک انفاق از جانب زوج از مصادیق نشوز زوج محسوب می‌گردد و در مقابل چنین عملی ضمانت اجرای حقوقی و جزایی مقرر شده است. ضمانت اجرای مدنی آن است که حاکم، منفق را مجبور به تأدیه نفقه نماید و درصورت عدم اجرا از مال وی به اندازه نفقه برداشت نماید و ضمانت اجرای جزایی آن حبس است. تمسک به طلاق زوج به عنوان آخرین اصل در صورتی است که به هیچ طریق نتوان زوج را اجبار به تأدیه نمود (۱۰)؛ ۳ـ ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی بیان می‌کند: «هرگاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثر باشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق کند.» در این ماده آنچه که نقطه اتصال ماده با بحث سلامت روان است، این مسأله است که آیا قبل از گذشت چهار سال دادگاه با احراز عسر و حرج می‌توان زن را طلاق دهد؟ در پاسخ می‌توان گفت اگرچه تحقق شرایط ماده ۱۰۲۹ در مورد غیبت زوج این فرض قانونی را به وجود می‌آورد که زن دچار عسرو حرج شده است و قطع قید زناشویی برای جلوگیری از ضرر احترازناپذیر اوست، ولی پیش‌بینی چنین فرضی مانع از آن نیست که پیش از تحقق شرایط فرض دلایل دیگری وجود عسر و حرج زن را اثبات نماید (۳)؛ ۴ـ ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی: در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود؛ ۵ـ ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: در صورتی که دوام زوجیت موجب عسر و حرج زوجه باشد وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق کند و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

۳-۲. فسخ نکاح: نکاح نوعی عقد است و طبعاً باید شرایط اساسی و قواعد عمومی معاملات در آن رعایت شود، یکی از قواعد عمومی معاملات شناختن حق فسخ برای طرف متضرر است. قانونگذار و شارع مقدس تا آنجا که با طبیعت نکاح سازگار باشد، برخی از خیارات مشترک را در نکاح پذیرفته‌اند

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

که به طور عمده می‌توان به خیار «عیب» و «تدلیس» اشاره نمود، اما در نکاح موارد اختصاصی دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند عامل فسخ نکاح شمرده شود که در مواد ۱۱۲۱ الی ۱۱۲۸ از قانون مدنی ذکر شده است.

آشکار است که هرگاه زن و مرد با پیمان مقدس زناشویی خانواده را بنیان می‌نهند، تغییرات زیادی در روان هر یک از طرفین رخ خواهد داد. حال اگر مرد یا زنی بخواهد به واسطه وجود هر یک از عیوب منصوص در قانون این پیمان مقدس را بر هم زند، باز هم سلامت روان طرف مقابل را تهدید می‌نماید پس باید دید آیا هر یک از زن و مرد هر وقت بخواهد به صرف وجود این عیوب می‌تواند از حق فسخ استفاده نماید یا خیر؟ همچنین در نقطه مقابل تأثیر روابط زناشویی بر سلامت روان زن و مرد غیر قابل انکار است و عدم فسخ نکاح نیز سلامت روان را تهدید می‌نماید. همچنین باید به این امر پرداخت که هرگاه عیوب منصوص در قانون درمان شود باز هم حق فسخ وجود دارد یا خیر؟ پرداختن به این نکته نیز ضروری است که برخی از عیوب و بیماری‌ها وجود دارد که فقها و قانونگذار به آن اشاره‌ای نداشته‌اند و در برخی موارد مهم‌تر از عیوب منصوص در قانون هستند در این موارد تکلیف چیست؟ و مهم‌تر از آن هرگاه عیوبی در طرفین ایجاد شود که مربوط به روان طرفین باشد نه عیوب جسمانی آیا در این موارد هم می‌توان با استفاده از مبانی حق فسخ حکم به فسخ نکاح داد؟

در اینجا به این سؤال پرداخته خواهد شد که در صورتی که عیوب مذکور در قانون مدنی جز بیماری‌های قابل درمان باشد، آیا حق فسخ ساقط خواهد شد یا خیر؟ میان فقها و حقوقدانان اختلاف نظر است. به نظر می‌رسد پاسخ این پرسش مثبت باشد، چنانکه برخی از فقهای معاصر سقوط خیار فسخ را اولی دانسته‌اند (۱۱). افزون بر این ملاک این حکم از عیب عنن نیز فهمیده می‌شود، زیرا طبق روایات به مرد یک سال فرصت داده می‌شود تا خود را معالجه کند (۱۲). بی‌شک نمی‌توان گفت صبر زوجه محمول بر استحباب است و یا امر به صبر امر ارشادی است، چون مشهور فقها معتقدند فسخ به موجب عنن متوقف است بر انقضای اجل (۱۳).

برخی حقوقدانان معتقدند با این ادعا که هرچند اسقاط حق فسخ در چنین مواردی با ظاهر عبارات قانون مخالف است، ولی به طور قطع با روح قانون مدنی موافق‌تر به نظر می‌رسد حق فسخ ساقط خواهد شد، زیرا از نظر این عده مبنای حق فسخ در این موارد جلوگیری از ضرر است و با درمان عیوب ضرری متوجه طرف نخواهد بود (۳). علاوه بر این مفاد قانون حمایت خانواده و لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص از این تعبیر حمایت می‌کند، زیرا از آن‌ها استفاده می‌شود که قانونگذار خواسته است از خانواده و استحکام آن حمایت نماید و از جدایی‌های بی‌مورد جلوگیری کند و این امر می‌تواند تأمین‌گر سلامت روان اعضای خانواده باشد. بر این اساس می‌توان گفت چنانچه زن قبل از اعمال حق فسخ از سوی همسرش به درمان خودش مبادرت ورزد حق فسخ موضوعش را از دست می‌دهد و در واقع از آنجا که تبدل موضوع پیش می‌آید، حکم فسخ نیز منتفی می‌شود (۱۴).

سؤال بعدی آن است که با توجه به اینکه بیماری‌های دیگری وجود دارد که باعث اختلال در امر زناشویی می‌شود، آیا می‌توان با وجود امراض خطرناک و مسری با الغای خصوصیت از عیوب منصوص حق فسخ را رد مورد بیماری‌های جدید (جسمی و روحی) اعمال کرد؟

اگر بنا باشد از مبنای قاعده لاضرر دفاع کرد و همچنین قائل باشیم که لاضرر موارد عدم‌الحکم را نیز شامل می‌شود چه بسا بیماری‌های جدید مانند ایدز، هپاتیت، سفلیس، سرطان، توهمات ناشی از مصرف مواد مخدر صنعتی و... بیش از آن عیوبی است که در قوانین و شرع مقدس آمده است در اینکه آیا برای زوجین در غیر از عیوب منصوصه حق فسخ وجود دارد یا خیر؟ میان فقها اختلاف است. برخی فقیهان امکان فسخ نکاح در امراض مسری به غیر از عیوب منصوصه را منتفی دانسته به اصل لزوم استناد کرده‌اند و در پاسخ افرادی که می‌گویند حق فسخ در جذام که بیماری مسری است وجود دارد، پس در عیوب جدیدی که مسری نیز باشد می‌آید، می‌گویند این مسأله قیاس است و در مذهب امامیه مردود است (۱۱). این عده راه حل مشکل را در رجوع به حاکم می‌دانند تا بر اساس نظر وی عمل شود.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

برخی فقها در این مسأله ثبوت حق فسخ در جمع عیوب مسری از ساحت همه فقیهان نفی کرده‌اند (۱۵)، البته تعدادی از فقها به تفصیل درباره امکان حق فسخ در صورت ابتلای یکی از زوجین به ایدز به بحث و بررسی پرداخته‌اند (۱۶). این فقها به مبنای لاضرر اشاره کرده‌اند و تا آنجا پیش رفته‌اند که گرویدن مشهور فقها به عدم وجود خیار فسخ در امراض مسری را منکر شده‌اند، زیرا اولاً اصل این مسأله ثابت نیست، چون بسیاری از تألیفات فقها به دست ما نرسیده است؛ ثانیاً ضرر امراض مسری برای مردم و فقها روشن نبوده است؛ ثالثاً گرایش مشهور فقها به عدم وجود خیار فسخ در امراض مسری مانع از آن نیست که ما از روی دلیل فتوا برخلاف مشهور بدهیم و دلیل نیز نفی حرج و نفی ضرر است (۱۶).

صاحب جواهر بیان کرده است: می‌توان از راه وجوب تجنب و پرهیز مفارقت زن و مرد از ضرر دوری کنیم (۱۶)، اما این مطلب ضعیف است، زیرا در وجوب تجنب زوجین از یکدیگر حرج شدیدی نهفته است و چه فایده‌ای برای این ازدواجی که فاقد سکون و مودت است، بار است.

رضایت زناشویی یک جنبه بسیار مهم در رابطه زوجین است و نقش مهمی در سلامت روان‌شناختی زوجین ایفا می‌کند. هرگاه خانواده عملکرد درستی داشته باشد، اعضای خانواده نیز از سلامت و بهزیستی مطلوبی برخوردار خواهند بود (۱۷).

و همین نکته می‌تواند ارتباط حق فسخ به عنوان تأمین‌کننده سلامت روان اعضای خانواده در مواقعی که خانواده به دلیل وجود عیوب جسمی ـ روحی کارکرد مناسب خود را از دست می‌دهد را با موضوع پژوهش حاضر روشن نماید.

رضایت زناشویی وضعیتی است که طی آن زن و شوهر از ازدواج با یکدیگر و باهم‌بودن احساس شادمانی و خرسندی می‌کنند. برخی روان‌شناسان معتقدند که رضایت زناشویی انطباق میان وضعیت موجود و وضعیت مورد انتظار است. طبق این تعریف رضایت زناشویی زمانی محقق می‌شود که وضعیت موجود با وضعیت مورد انتظار منطبق باشد (۱۷).

با بررسی نتایج حاصل از روان‌شناسی می‌توان گفت عواملی که در زندگی میزان رضایت زناشویی را مختل می‌نماید به ضرر طرفین است و برای نفی این ضرر باید به دنبال راه چاره بود. یقیناً نمی‌توان گفت به دلیل عوامل کوچک خیار فسخ می‌تواند این ضرر را منتفی سازد، بلکه ابتدا باید به درمان اندیشید و هرگاه درمان نتیجه بخش نباشد، باید ضرر موجود را از طریق تمسک به لاضرر رفع نمود. علاوه بر مطالبی که تاکنون بیان شد، توجه به اصل عدل و انصاف در حقوق خانواده می‌تواند فقها را به سمت تأمین هرچه بیشتر حقوق زنان در حیطه خانواده، از جمله انحلال و فسخ نکاح هدایت کند. اصل عدل یکی از ارکان کلام و فقه اسلامی است که قانون تطابق عقل و شرع را در اسلام به وجود آورده است، یعنی از نظر فقه اسلامی و یا فقه شیعه اگر ثابت شود که عدل ایجاب می‌کند فلان قانون باید چنین باشد، نه چنان و اگر چنان باشد ظلم است به ناچار باید بگوییم حکم شرع نیز چنین است (۱۸). در همین راستا هرگاه عدم وجود قانونی ظلم باشد با استفاده از لاضرر و تسری آن به موارد عدم‌الحکم می‌توان ضرر را رفع نمود و حکم ثواب را اجرا کرد و این همان مسأله‌ای است که در حوزه حقوق خانواده بسیار پرکاربرد خواهد بود و ارتباط حق فسخ برای تأمین سلامت روان اعضای خانواده را مشخص نماید، زیرا عدم وجود برخی احکام باعث شده که در جامعه کنونی سلامت روان اعضای خانواده به شدت مورد صدمه قرار گیرد و ضررهای جبران‌ناپذیری ایجاد شود که با تمسک به لاضرر می‌توان این خلأها را جبران نمود.

برخی از عیوب و امراض جدید جسمانی و برخی عیوب روحی نظیر اعتیاد به فضای مجازی، توهمات، ناشی از مصرف مواد مخدر صنعتی نظیر شیشه و... منجر به سلامت روان خانواده به ویژه زنان خواهد شد که عدم وجود قانون مناسب در حمایت از حقوق اعضای خانواده، ضررهای بی‌شماری را به بار می‌آورد. این در حالی است که با تحلیل صحیح مبنای لاضرر در ایجاد خیار فسخ می‌توان دریچه جدیدی در احیای حقوق اعضای خانواده در حوزه سلامت روان ایجاد کرد.

۳-۳. طلاق خلع: در این نوع از طلاق زوجه به دلیل کراهتی که نسبت به زوج خویش دارد، بیم مخالفت و نافرمانی شدید

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

او می‌رود، پس با توافق زوج، مالی به او می‌بخشد تا از قید زوجیت رها گردد.

بنابراین دو عنصر مهم خلع عبارت است: ۱ـ تنفر و کراهتی که زوجه نسبت به زوج خویش دارد و این تنفر و کراهت به حدی است که دوام زندگی را برای وی مشکل می‌سازد، یعنی بسیار شدید است و منجر به نافرمانی و معصیت و بی‌توجهی به تکالیف شرعی و قانونی و احساسات و عواطف انسانی می‌شود؛ ۲ـ بخشیدن مالی به زوج تا او را از قید زوجیت رها سازد، به گونه‌ای که نسبت به او حق رجوع نداشته باشد.

در حقیقت در شرع مقدس تا آن حد به سلامت روان توجه شده است که خداوند متعال در جایی که بیم نافرمانی و معصیت و بی‌توجهی به تکالیف شرعی و قانونی از سوی زن نسبت به شوهر باشد و عنصر کراهت شدید وجود داشته باشد، طلاق را جایز شمرده است به این دلیل که می‌تواند تأمین‌کننده سلامت روان هم زن و هم مرد باشد. به این دلیل که هرگاه کراهت تا حدی باشد که زن بخواهد معصیت کند هم سلامت روحی خودش و هم سلامت روحی همسرش را که ترس از خیانت دارد، به مخاطره می‌افتد.

این امر در ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی بیان شده است: طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد، در مقابل مالی که به شوهر می دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل آن و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد، البته طلاق خلع می‌تواند به عنوان ضمانت اجرای حق سلامت روان یاد شود که در بخش ضمانت اجراها به نحو کامل به آن اشاره می‌نماییم.

۳-۴. حسن معاشرت به معروف: قرآن کریم اصل حسن معاشرت را اصل حاکم بر روابط زوجین می‌داند و ۲۹ آیه در قرآن لفظ معروف را به کار برده است که نماد معاشرت زوجین در کانون خانواده می‌باشد. حسن معاشرت تبلور حاکمیت اصل معروف در زندگی است که مایه استحکام بنیان خانواده می‌باشد. همانطور که در قران کریم سوره نساء آیه ۱۹ نیز بدان اشاره شده است: «عاشروهن بالمعروف.»

معاشرت از باب مفاعله و از مفاهیم اجتماعی دوسویه است که هرگاه قید و پسوندی به آن افزوده نگردد، گزینه‌های چندی در آن جای می‌گیرد؛ معاشرت مردان با مردان، زنان با زنان، مردان با زنان در جامعه و مردان با زنان در درون خانواده که گزینه اخیر مورد بحث ماست. اگر موضوع معاشرت با پسوند خانواده مورد نظر و محل گفتگو باشد، به این معنی است که معاشرت به معروف تنها ملاک رفتاری برای مردان نیست و مردان و زنان در رفتار متقابل خانوادگی از این زاویه که هر دو باید طبق معرف رفتار کنند، همسان و برابر هستند. خداوند در سوره بقره آیه ۲۲۸ می‌فرمایند: «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف.»

استحکام و قوام هر خانواده در درجه اول منوط به وجود حسن خلق و معاشرت نیکو در روابط بین زوجین است. این مطلب اگرچه به دلالت عقل ثابت است، اما ارشاد شرع در این باب موجود است. قانونگذار هم در قانون مدنی در ماده ۱۱۰۳ بر این امر تأکید ورزیده است (زن و شوهر مکلف به حسن معاشرت با یکدیگرند.)

در قرآن کریم به صیغه امر در باب مفاعله آمده است: «و عاشروهن بالمعروف» و «عاشر» امر دوسویه است که عمل به آن بر هر یک از زوجین واجب است. پدر و مادر در جایگاه محوری‌ترین عنصر تعاملات خانوادگی وقتی در روابط زناشویی توجه اساسی به آموزه‌های اخلاقی داشته و به وظایف خویش پایبند باشند، می‌توانند هم روابط خود را سالم و جذاب کنند، هم الگوی ارزنده‌ای برای انتقال مفاهیم و دستورات اخلاقی به فرزندان خود باشند. هرگاه محیط خانواده دوستانه، صادقانه، محبت‌آمیز و همراه با حس وظیفه‌شناسی و احترام باشد، فضایی آرام و معنوی به وجود خواهد آمد و این فضا در آرامش روانی، شکوفایی استعدادها و خلاقیت فرزندان مؤثر خواهد بود (۱۹).

حسن معاشرت تبلور حاکمیت اصل معروف در زندگی است که مایه استحکام بنیان خانواده می‌باشد. عمل به معروف در تمامی ارتباطات زوجین وقتی نحوه ارتباط والدین با کودک سایه انداخته است و مبرهن است هرگاه روابط اعضای خانواده با یکدیگر بر اساس رفتار به معروف باشد، می‌توان گفت چنین

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

خانواده‌ای از سطح بالای سلامت روان برخوردار است و می‌توانند در کنار یکدیگر کارآمد اهداف خانواده را دنبال نمایند. در منابع فقهی و حقوقی از این اصل بسیار یاد شده است و منشأ وضع قوانین و احکام بسیاری قرار گرفته است.

از دیگر مصادیق اهمیت به سلامت روان احترام و رعایت حریم خصوصی بین اعضای خانواده است که در ادامه بررسی خواهد شد:

۳-۵. حریم خصوصی بین اعضای خانواده: محدوده‌ای از عقاید، احساسات، رفتارها و ویژگی‌های هر عضو خانواده که برای دیگر اعضا آشکار نباشد یا علیرغم آشکاربودن، از افشای آن راضی نباشد و در مقابل ورود و نظارت دیگر اعضا واکنش نشان دهد حریم خصوصی تلقی می‌گردد (۲۰). بدون تردید مؤلفه‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی در شناسایی مصادیق حریم خصوصی در مناسبات خانوادگی بسیار مؤثرند. مصداقی از قلمرو زندگی فرد در خانواده می‌تواند حریم خصوصی تلقی شود که یک عضو متعارف خانواده انتظار دارد فارغ از مداخله دیگر اعضا باشد و دیگر اعضای خانواده نیز در فرآیند زندگی مشترک در نهاد خانواده آن را به عنوان یک امر متعارف مورد پذیرش قرار داده باشند.

مناسبات عمیق اجتماعی و عاطفی بین اعضای خانواده امکان دسترسی به اطلاعات گوناگون اعضا از یکدیگر را به دست می‌دهد. اعضای خانواده چه بسا در برابر اطلاع یابی دیگر اعضا از برخی اطلاعات مالی یا اطلاعات مربوط به مناسبات با دیگران یا اطلاعات موجود در کامپیوتر شخصی، موبایل و مانند آن واکنش نشان می‌دهند، یعنی در حقیقت برای آن حریم خصوصی قائلند.

اعضای خانواده در مناسبات خانوادگی معمولاً از خصوصیات شخصیتی، روحیات، عقاید و اسرار همدیگر آگاهی پیدا می‌کنند آن‌ها افشای اسرار و بازگوکردن ویژگی‌های شخصیتی برای دیگران را لطمه و خسارت به شخصیت خود تلقی می‌کنند.

۴. مصادیق حریم خصوصی در خانواده

۴-۱. منع تجسس و منع غیبت و منع افشای اطلاعات اعضای خانواده:

سوره حجرات آیه ۱۲: «یاایها الذین آمنوا اجتنبود کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لا تجسسوا و لایغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یاکل لحم اخیه میتا فکرهتموه و اتقوا الله ان الله تواب رحیم»، بر منع تجسس در امور و احوال دیگران دلالت دارد. تجسس اعضای خانواده در حریم خصوصی دیگر اعضای خانواده به حکم تکلیفی حرام و مایه نکوهش شدید اخلاقی است. آیه شریفه همچنین بر منع از سوءظن که در حقیقت زمینه و مقدمات تجسس است، دلالت دارد. چنانکه سوءظن زوج به زوجه یا زوجه به زوج منشأ ورود هر یک در حریم خصوصی دیگری می‌گردد و چه بسا همین سوءظن و ورود به حریم خصوصی به فروپاشی نهاد خانواده بینجامد.

آیه شریفه همچنین بر منع از غیبت و در حقیقت منع از بیان عیب‌هایی دلالت می‌کند که در دیگری هست و او از بیان آن‌ها کراهت دارد. در مناسبات خانوادگی معمولاً اعضای خانواده از عیب‌های یکدیگر آگاهی دارند و نقل آن را برای دیگران نمی‌پسندند، لذا منع از غیبت را می‌توان از ادله شناسایی حریم خصوصی در مناسبات خانوادگی به شمار آورد.

۴-۲. حق خلوت: سوره نور، آیات ۲۷ و ۲۸: «یا ایها الذین آمنوا لاتدخلوا بیوتا غیر بیوتکم حتی تستانسوا و تسلموا علی اهلها ذلکم خیر لکم لعلکم تذکرون/فان لم تجدوا فیها احدا فلا دخلوها حتی یوذن لکم و ان قیل لکم ارجعوا فارجعوا هو ازکی لکم و الله بما تعملون علیم»، بر شناسایی خانه و خانواده به عنوان حریم خصوصی دلالت دارد. در این آیه به اجازه‌گرفتن در هنگام ورود به منزل تأکید شده است و ملاک حکم مذکور در مناسبات خانوادگی چنانچه هر یک از اعضای خانواده دارای اتاق اختصاصی یا فضای اختصاصی باشد، قابل تعمیم است، یعنی ورود دیگر اعضا باید با سلام و انس که در آیه بیان شده، همراه باشد.

خداوند متعال در سوره نور آیه ۱۹: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم فی الدنیا و

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

الاخرة و الله یعلم و انتم لاتعلمون» از اشاعه فحشا در بین دیگران منع می‌کند. بنابراین اگر عضوی از اعضای خانواده بر ارتکاب گناه از ناحیه عضو دیگر اطلاع پیدا کند، نباید آن را افشا کند، زیرا افشای آن از مصادیق اشاعه فحشا و ورود در حریم خصوصی دیگران است و موجب عذاب دنیوی و اخروی خواهد بود. در روایات نیز احادیث فراوانی دال بر ممنوعیت تجسس در امور دیگران یافت می‌شود.

همچنین عقل تجاوز به حریم خصوصی اشخاص و افشای اطلاعات و عیوب آن‌ها را ظلم و قبیح می‌داند. به استناد «قاعده ملازمه» هر آنچه را عقل قبیح می‌داند شرع نیز آن را قبیح می‌داند، پس شرع نیز تجاوز به حریم خصوصی اشخاص و افشای اطلاعات و عیوب آن‌ها را قبیح و حرام می‌شمرد.

نحوه رفتار جنسی بین زوجین از مصادیق حریم خصوصی جنسی در خانواده به شمار می‌آید که دیگر اعضای خانواده باید حرمت فضای مربوط به مناسبات جنسی زناشویی را نگه داشت از نظاره و ورود به آن اجتناب نماید.

خداوند متعال در سوره نور آیه ۵۸: «یاایها الذین آمنوا لیستئذنکم الذین ملکت ایمانکم و الذین لم یبلغوا الحلم منکم ثلاث مرات من قبل صلوة الفجر و حین تضعون ثیابکم من الظهیرة و من بعد الصلوة العشاء ثلث عورات لکم لیس علیکم و لا علیهم جناح بعدهن طوافون علیکم بعضکم علی بعض لذلک یبین الله لکم الایات و الله علیم حکیم»، دستور می‌دهد که غلامان و کودکان نابالغ شما در شبانه‌روز سه وقت باید با اجازه قبلی به اتاق شما وارد شوند: قبل از نماز صبح، نیمه‌روز که جامه‌های خود را برای استراحت از تن بیرون آورده‌اید و پس از نماز عشا که برای خواب مهیا می‌شوید. این سه وقت برای شما به منزله عورت و سر و حریم خصوصی است.

به نقل از مجمع‌البیان در تفسیر آیه مزبور نوشته‌اند که لزوم اذن در اوقات سه‌گانه اختصاص به اطفال دارد، لذا به مجرد اینکه طفل از حالت طفولیت خارج گردد و بالغ شود باید در تمامی اوقات مانند افراد بزرگسال اذن بگیرد و لزوم اذن در تمامی اوقات از اموری است که مردم از آن غفلت دارند و در نزد آنان منسوخ است (۱۶).

در روایات نیز به رعایت حریم خصوصی از ناحیه زوج و زوجه و دیگر اعضا تأکید شده است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «به خدا سوگند اگر مردی با همسر خود بیامیزد و در اتاق، کودک بیداری آن دو را در حال آمیزش ببیند و سخنان آن‌ها یا صدای تنفسشان را بشنود، آن کودک هرگز رستگار نخواهد شد و سرانجام به زناکاری آلوده می‌گردد» (۱۲).

با تأمل در این قبیل روایات درمی‌یابیم که حریم خصوصی جنسی پدر و مادر در محیط خانواده برای تربیت صحیح کودک است، یعنی والدین مکلفند شرایط پنهان‌ماندن غریزه جنسی اطفال و کودکان را مهیا کنند و آن‌ها را از فضای مهیج و محرک نیروی شهوت جنسی بر کنار نگاه دارند. بدیهی است اگر حریم جنسی در محیط خانواده رعایت نشود کودک به بلوغ زودرس دچار می‌شود که عوارض نامطلوبی را برای جسم و روح او به همراه خواهد داشت.

همچنین در آموزه‌های اخلاقی به تکریم اولاد سفارش شده است. احترام و تکریم کودک به جهت شناسایی شخصیت او از ناحیه پدر و مادر است. تحقیر و بی‌احترامی به کودک و نوجوان و به رخ‌کشیدن عیوب وی در نزد دیگران، در حالی که وی آن‌ها را مخفی نگه می‌داشته و برای خود حریم خصوصی قائل بوده است، موجب جریحه‌دارشدن عواطف و ناسازگاری در مناسبات او با دیگر اعضای خانواده می‌شود. آیه ۱۸۷ سوره بقره نیز بر پوشش عیوب زن و مرد از یکدیگر دلالت دارد. زوج بر اساس این آیه لباسی است که نقص‌ها و عیب پنهان زوجه را پنهان‌تر و عیوب آشکار او را پنهان می‌کند و از حریم خصوصی شخصیت او نگهبانی و حفاظت می‌کند. همچنین زوجه لباسی است که عیوب آشکار زوج را پنهان و عیوب پنهان او را پنهان‌تر می‌کند و از حریم او حفاظت می‌کند. ستر و لباس‌بودن زن و شوهر از عیوب یکدیگر از مصادیق معاشرت به معروف به شمار می‌آید (۲۱).

شناسایی حریم خصوصی نباید این توهم را ایجاد کند که به هیچ وجه نمی‌توان به حریم خصوصی وارد شد. همانقدر که مداخله نابه‌جا می‌تواند موجب آسیب باشد. عدم مداخله نیز آسیب‌زاست، بلکه با اصول حاکم بر روابط اعضای خانواده می‌توان برخی از مداخلات را ضروری دانست، اما باید میزان و

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

ضرورت مداخله را به درستی تبیین کرد. اهمیت این بحث در جامعه کنونی با توجه به گسترش روزافزون شبکه‌های اجتماعی و ارتباطات در این حوزه بیشتر جلوه می‌نماید. امروزه کانون بسیاری از خانواده به دلیل عضویت در شبکه‌های مجازی با محتوای نامناسب که باعث اتلاف وقت و انرژی اعضای خانواده شده و چالش‌هایی را ایجاد کرده، سرد شده است، به نحوی که زن و شوهر و فرزند ساعت‌ها در گروه‌های مختلف اجتماعی بدون آنکه دقایقی را از مشکلات و یا عواطفشان با یکدیگر صحبت کنند، می‌گذرانند و به این ترتیب فاصله‌های زیادی را بین خود و دیگری رقم می‌زنند. افزون بر اثرات مخرب جسمی و... ارتباط مستقیمی که این شبکه‌ها بر روان اعضای خانواده دارد، جای بحث و تلاش زیادی را برمی‌تابد، به نحوی که نوعاً ارتباطاتی در این شبکه‌های مجازی رقم می‌خورد که خانواده از آن اطلاعی ندارد و یا حتی در برخی مواقع پدر و مادر به سبب اطلاع و سواد اندکی که از دنیای اینترنت یا تکنولوژی دارد، نمی‌تواند به اطلاعات فرزند خود دسترسی پیدا کند و به بهانه اینکه حریم خصوصی اوست، از تربیت او غفلت می‌ورزد و یا در بین همسران دیده می‌شود که با ورود در دنیای مجازی و یافتن انسان‌هایی به عنوان دوست اجتماعی کم‌کم روابط گرم رو به سردی رفته و عیب و ایرادگرفتن همسران نسبت به یکدیگر آغاز می‌گردد و تا انتها پیش می‌رود و یا بعضاً دیده می‌شود که مردان از وجود رمز روی گوشی‌های همسر و دختر خود نگران هستند و برای اینکه اعتماد خانوادگی خدشه‌دار نشود، این موضوع را عنوان نمی‌کنند، اما در نهان فکر و روان‌مشغولی را برای آن‌ها به همراه دارد. بهترین شیوه‌ای که می‌توان در حوزه خانواده عمل شود کنترل و نظارت غیر مستقیم است که به تربیت درست و همزمان سلامت روان اعضای خانواده می‌انجامد.

تاکنون به مصادیق سلامت روان در حوزه روابط زوجین پرداختیم که عبارتند از طلاق حاکم، طلاق خلع، فسخ نکاح، حسن معاشرت، حریم خصوصی بین اعضای خانواده (منع تجسس و منع غیبت و منع افشای اطلاعات اعضای خانواده، حق خلوت) است.

روش

در پژوهش بنیادین حاضر، توصیفی ـ تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای، به بررسی قوانین و مقررات موجود در نظام حقوقی ایران در زمینه سلامت روان در خانواده پرداخته است.

یافته‌ها

با بررسی قوانین و مقررات حاکم بر خانواده مصادیقی از توجه قانونی به حقوق سلامت روان در خانواده یافت شده است که در این موارد قانونگذار به اموری فراتر از حقوق مادی و ملموس خانواده پرداخته است. این موارد عبارتند از: طلاق حاکم، طلاق خلع، فسخ نکاح، حسن معاشرت و احترام به حریم خصوصی زوجین است.

بحث

آشکار است که فرزندان در خانواده رشد می‌کند و اولین ارتباطات را با اجتماع فرا می‌گیرد. عملکرد والدین در خانواده، بر سلامت روانی و جسمی فرزندان تأثیر مستقیم خواهد گذاشت. از این رو توجه به حق سلامت روان در خانواده از اهمیت بسیاری برخوردار است. در پژوهش حاضر پس از بیان مفاهیم مقدماتی، مصادیق حق سلامت در خانواده، مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت.

نتیجه‌گیری

خانواده اولین و مهم‌ترین نهاد اجتماعی است که بسیاری از هنجارها و ناهنجاری‌های اجتماعی در آن شکل می‌گیرد. سالم بودن محیط خانواده در روحیه اعضای آن تأثیر مثبت گذاشته و این تأثیرات مطلوب به جامعه منتقل می‌شود. از سوی دیگر محیط ناسالم خانواده، با تأثیر منفی بر اعضای آن، جامعه را نیز متأثر می‌کند. روابط سالم و انسانی میان اعضای خانواده بسیار پراهمیت است و پایه سلامت روانی اعضای خانواده به شمار می‌رود. نقش خانواده به عنوان عنصر اصلی تأثیرگذار بر روابط، رفتارها و خصوصیات ذاتی و اکتسابی اعضا، غیر قابل تردید است. خانواده سالم بستر مناسبی برای رشد و شکوفایی

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

و بالندگی اعضای خود فراهم می‌کند و در حفظ و ارتقای سلامت جسمی و روانی آن‌ها تأثیر فراوان و غیر قابل انکاری دارد. پژوهش حاضر با بررسی قوانین و مقررات مرتبط با حقوق خانواده برخی مصادیق از توجه قانونگذار به حقوق سلامت خانواده را یافته و شرح و بیان کرده است. این مصادیق، عبارت از: طلاق حاکم، طلاق خلع، فسخ نکاح، حسن معاشرت احترام به حریم خصوصی زوجین (منع تجسس و منع غیبت و منع افشای اطلاعات اعضای خانواده، حق خلوت) است.

در پایان با بیان مصادیق سلامت روان نویسنده بر این باور است که لازم است با توجه به اهمیت سلامت روان در خانواده، ابعاد گوناگون آن در رسانه‌های جمعی مورد توجه قرار گیرد تا آگاهی بیشتری به اعضای خانواده در رابطه با اهمیت، توجه و رعایت سلامت روان در خانواده بخشیده شود.

مشارکت نویسندگان

مریم‌السادات محقق داماد تمامی مراحل پژوهش را به انجام رسانده و ضمن تأیید نسخه نهایی، مسئولیت پاسخگویی در قبال پژوهش را پذیرفته است.

تضاد منافع

نویسنده هیچ‌گونه تضاد منافع احتمالی را در رابطه با تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله اعلام نکرده است.

تشکر و قدردانی

ابراز نشده است.

تأمین مالی

نویسنده اظهار می‌نماید که هیچ‌گونه حمایت مالی برای تحقیق، تألیف و انتشار این مقاله دریافت نکرده است.

ملاحظات اخلاقی

در پژوهش حاضر جنبه‌های اخلاقی مطالعه کتابخانه‌ای شامل اصالت متون، صداقت و امانتداری رعایت شده است.

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.

References

1. Moin M. Farhang Farsi. 3rd ed. Tehran: Farhang Nama; 2008. p.856. [Persian]

2. Jafari Langroudi MJ. Extended Course in Legal Terminology. 1st ed. Tehran: Ganj-e Danesh Publications; 2009. p.265. [Persian]

3. Katouzian N. Generalities of Law. 3rd ed. Tehran: Publishing Company; 2008. p.45. [Persian]

4. Hayati AA. An Introduction to Civil Procedure. first edition. Tehran: Judiciary Research Center Publications; 2005. p.34. [Persian]

5. Tahanwi MBA. Keshaf Estelahat al-Funun. Translated by Khodabakhsh Pirkalani B. 1st ed. Tehran: Sepas Publishing House; 1999. p.731. [Persian]

6. Sarvi Mazandarani MS. Marginia in Ma'alem al-Din. 1st ed. Qom: Davari Library; 1861. p.108. [Persian]

7. Alston P, Singer M, Legenhausen M. Religion and the New Perspectives. Translated by Tavakoli GH-H. Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary; 1956. p.194. [Persian]

8. Ghobari B. Religious Beliefs and Their Impact on Mental Health. 1st ed. Tehran: Abi publication; 1969. p.95.

9. Mohaghegh Damad MS. Revision and validation of Hadith of al-Talaq (Al-Talaq bi-ya-di man ʿakhadha bi-al-saḳ). The Judiciarys Law Journal. 2021; 85(115): 189-213. [Persian]

10. Safaei H. Review of Implementation of Family Law. 7th ed. Tehran: Tehran University Press; 2005. p.146. [Persian]

11. Naqibi SA. The Peculiarities of Family Jurisprudential Rules & its Applicability in Civil Law. Family Law and Jurisprudence Journal. 2019; 16(55): 45-69. [Persian]

12. Al-Hurr al-Amili M. Details of the Shia Tools to the Study of Shari'ah Issues. Qom: Al al-Bayt Publications (AS); 1993. p.432. [Arabic]

13. Tousi M. Mabusut fi Fiqh al-Amamiyyah. 4th ed. Beirut: Publications of Revival of Al-Jaafari's Works; 1982. p.352. [Arabic]

14. Jurisprudence Research Center. Collection of jurisprudential-judicial opinions in criminal matters. Qom: Judiciary Education and Research Deputy, Jurisprudential Research Center; 2005. Vol.1 p.236. [Persian]

15. Rouhani MS. Fiqh al-Sadiq. 5th ed. Qom: Bostan-e Ketab Publications; 2010. p.113. [Persian]

16. Najafi MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Shar'e al-Islam. 7th ed. Beirut Darahiya al-Tarath al-Arabi; 1981. Vol.1 p.321.

17. Stefan GH. Clinical psychology: A global perspective. Translated by Seyed Mohammadi Y. Tehran: Arsbaran Publications; 2019. [Persian]

18. Motahari M. Education in Islam. 3rd ed. Tehran: Sadra Publications; 1995. p.89. [Persian]

19. Tabatabai MH. Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an. Translated by Mousavi Hamdani MB. 3rd ed. Qom: Dar ul-Elm Publications; 1995. Vol.21. [Persian]

20. Naqibi SA. Privacy in family member relationships. Family Law and Jurisprudence. 2010; 15(52): 1-24. [Persian]

21. Beheshti A. Family in the Qur'an. Qom: 6th ed. Qom: Bostan-e Ketab Publications; 2006. [Persian]

[Downloaded from healthlawjournal.ir on 2026-11-22]

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به انستیتو اخلاق زیستی و حقوق سلامت سینا می‌باشد.